



تیغ و ابریشم

صبر ایوب

مسعود پویا

«صبر ایوب» می‌تواند کلیدواژه جشنواره فجر این سال‌ها باشد؛ «صبر ایوب» برای تاب آوردن و کم‌نیارودن پس از تماشای فیلم‌هایی که در یک شرایط طبیعی از چند فرسخی جشنواره هم نباید عبور می‌کردند. هر قدر هم بخواهیم خوشبین باشیم در نهایت می‌دانیم که امسال هم مثل چند سال اخیر قرار نیست معجزه‌های رخ داده باشد و احتمالا تعدادی از فیلم‌های جشنواره کیفیت قابل قبولی نخواهند داشت. صوری و قناعت برای تماشای این فیلم‌ها شاید تا حدودی امکان‌پذیر باشد ولی تعداد فیلم‌های بد که از حد بگذرد، نگره‌داشتن متانت اگر نه غیرممکن که بسیار دشوار می‌شود.

با این مقدمه سراغ فیلم «رگ‌های آبی» می‌رویم؛ اولین ساخته جهانگیر کوثری، تهیه‌کننده قدیمی سینمای ایران که حالا نخستین فیلمش در مقام کارگردان در سناس و ویژه جشنواره امسال به نمایش درآمده است.

سعی می‌کنیم خوددار باشیم و سابقه «آقاچهان» به‌عنوان تهیه‌کننده و روزنامه‌نگار را سپر بالای فیلم کنیم، اما نمی‌شود که نمی‌شود؛ از بس که «رگ‌های آبی» حیرتانگیز است. موضوع این نیست که دختر کارگردان در نقش فروغ فرخزاد تناسبی با تصویر شاعره نامدار معاصر ندارد. در جهان آشفته «رگ‌های آبی» این موضوع اهمیت چندانی ندارد، چون فیلم از همان فکر اولیه دچار نقصان است. جانداختن بخش‌های مهمی از زندگی فروغ هم شاید خیلی مورد اشکال نباشد؛ فیلمساز می‌تواند و این اختیار را دارد که برش‌هایی از زندگی پرسونای موردنظرش را انتخاب کند. معضل اصلی فیلم، ملغمه‌بودنش است. این فیلمی است درباره همه چیز و هیچ چیز.

«روایت در فیلم داستانی» اهمیتی برای کارگردان نداشته و شاعرانگی هم در مجموعه‌های آن تصاویر گنگ و بی‌معنا خلاصه شده است. این میزان سهل‌انگاری در پرداخت و آشفتگی در بیان حیرتانگیز است.

درباره چنین معجزه‌ای از ناپلیدی که عملا به نقض غرض منجر شده و تصویری منفی از فروغ ساخته، برای خارج‌شدن از متانت به مختصر کفایت می‌کند.



ناصر احدی



حسام فرهمند سال‌ها دستیار مرحوم کیومرث پورا احمد بوده، ولی سعی کرده از همین نخستین گامش در سینما لحن و زبان خودش را پیدا کند. او در «رها» دغدغه ساخت فیلمی قصه‌گور داشته که در عین تلخ و ملتهب بودن، برای روایت داستانش دست به دامن کلیشه‌ها نشود. لازم‌ه قضاوت درباره اینکه چقدر به هدفش رسیده و چقدر در این کار موفق بوده، دیدن فیلمش است. این گفت‌وگو پیش از دیدن فیلم فرهمند انجام شده و سعی کردیم بیشتر درباره نگاهی که او در نخستین فیلمش داشته حرف بزنیم.



حضور روزی در «رها» خیلی مؤثر بود به دلیل اینکه خودش به شدت به فیلم خیلی علاقه‌مند بود. ما تقریباً ۶۵ ماه قبل از فیلمبرداری راجع به صحنه‌ها و دکوپاژ فیلم با هم صحبت می‌کردیم و پیشنهاد اینکه قاب فیلم ۴ به ۳ باشد، پیشنهاد آقای رایگا بود که خیلی پیشنهاد درستی بود. خیلی از فیلم‌های کلاسیک تا فیلم‌های روز هم چنین قاب‌بندی‌ای داشته‌اند. یاد موردنوردن‌های ما از نظر زیبایی‌شناسی با هم صحبت کرده بودیم. این رفاقت و همدلی در خروجی بصری فیلم خیلی کمک کرد. از بازخوردهایی که گرفتم مشخص است که مخاطب هم فضای بصری فیلم را دوست داشته، چون با اینکه فیلم فضای ملتهبی دارد و تلخ است، سیاه‌نمایی و به اصطلاح «گداگرایی» ندارد.

کارگردان‌هایی که از دنیای تیزر به سینما می‌آیند، معمولاً فیلم‌هایشان متأثر از ریتم تند و کات‌های سریع است. تجربه تیزرسازی به شما در ساخت «رها» کمک کرد؟

قطعاً. تیزرسازی به شکل حرفه‌ای این امکان را به یک کارگردان می‌دهد که دکوپاژها و ژانرهای مختلف را امتحان کند. ساخت تیزر در ایران خیلی جدی گرفته نمی‌شود، ولی من در ساخت تیزرها سبک و سیاق خودم را داشتم. معمولاً تا صحبت تیزر می‌کنیم فکر می‌کنیم باید حتماً کاری با ریتم تند انجام شود، در حالی که نکته مهم تجربه من از تیزرسازی این است که وقتی می‌خواهی تیزر بسازی باید قصه‌ای را در ۳۰-۴۰ ثانیه به شکل موجز تعریف کنی. این خلاصه‌گویی و موجزگویی در تیزرسازی به من کمک کرد که در این فیلم، با توجه به قصه پرپیچ‌وخم، روایت صحیحی داشته باشم. فیلم اضافه‌گویی ندارد و خیلی موجز و روان تعریف می‌شود.

حضور در فجر را چطور می‌بینید؟
مهم‌ترین وجه جشنواره برای من دیدن فیلم همراه تماشاگران است که در دو نوبتی که این تجربه را داشتم بسیار از آن لذت بردم.

گفت‌وگوبا حسام فرهمند، کارگردان فیلم «رها»

بدون سیاه‌نمایی

«رها» نخستین فیلم بلند شماست، اما حتماً قبل از این هم کار کرده‌اید. سابقه‌ای از خودتان می‌دهید.

من سال ۱۳۷۴ با فیلم «خواهران غریب» آقای کیومرث پورا احمد به‌عنوان دستیار کارگردان وارد سینما شدم. سال‌ها دستیار آقای پورا احمد بودم از جمله در فیلم «شب یلدا» و بعد کارهای کوتاه و مستقل و مستند کار کردم تا به فیلم «رها» رسیدم.

همکاری با مرحوم پورا احمد که کارهایش تا یک دوره‌ای مورد پسند هم منتقدان بود و هم تماشاگران، تأثیری روی نگاه و تربیت سینمایی شما داشته یا شما سعی کرده‌اید که نگاه مستقل خودتان را داشته باشید؟

ببینید به هر حال این ویژگی مستقل بودن در «رها» هست، ولی خوب به هر حال طبیعی است که نشانه‌هایی از این تأثیرگذاری به دلیل سال‌ها کار کردن با آقای پورا احمد در فیلم هست و حتی در ابتدای فیلم کپشنی هست که نوشته‌ام به یاد کیومرث پورا احمد. در اصل بخشی از حس و حال کارهای آقای پورا احمد به لحاظ فضای رئالیستی که در کارهای ایشان بود، در نوع پردازش «رها» حس می‌شود. این به خاطر تجربه‌ای بود که در کارهای آقای پورا احمد داشتم.

سینمای رئالیستی ایران از زمانی که اصغر فرهادی جایزه اسکار گرفت، عمدتاً تحت تأثیر مدل روایتی او بوده. به نظر خودتان فیلم شما هم شباهتی به کارهای فرهادی دارد یا به سینمای رئالیستی کارگردانان دیگر مثل داربوش مهرجویی نزدیک است یا اصلاً پیشنهاد تازه‌ای برای سینمای ایران دارد؟

من در این فیلم خیلی به دنبال سینمای قصه‌گو بودم، یعنی محور اصلی خود فیلم روایت قصه است و سعی کردم با این دید به فیلمنامه بپردازم و قطعه‌هایی از آن چیزی که آدم در سینمای ایران دیده در فیلم هست، مضاف بر اینکه فیلم من بخشی معمایی دارد که قبلاً در فیلم‌های آقای فرهادی هم این نوع روایت بوده. من تمام تلاشم را کردم که فیلم لحن و نگاه خودم را داشته باشم و در مجموع فضاهای ذهنی‌ای که وجود داشته بتواند روایت مستقلی را پیش ببرد. دوستان سینمایی که فیلم را دیده‌اند به نکته‌ای که اشاره می‌کنند همین است که فیلم انگار زبان و لحن خودش را دارد و مسیر خودش را می‌رود.

همکاری با شهاب حسینی به‌عنوان یک

ستاره چطور بود؟

خیلی رابطه حرفه‌ای و دوستانه‌ای بود. ما قبل از فیلمبرداری چون بارها درباره این کاراکتر و فیلمنامه با هم صحبت کرده بودیم و همه جزئیات را با هم مطرح کرده بودیم، در پروسه فیلمبرداری خیلی راحت این همکاری اتفاق افتاد. با اینکه نقش خیلی چالاش و چندلایه‌ای بود که آقای حسینی بازی کرد، ولی به شدت همراه بود و یک اطمینان کاملی به حضور ایشان داشتم. آقای حسینی توانست به نقش رنگ تازه‌ای بدهد و حتی فراتر از چیزی که در فیلمنامه بود به این نقش بپردازد. مدل همکاری برای من خیلی دوستانه و صمیمانه بود و برخلاف نظرات دیگری که وجود داشت، از طرف من همکاری بسیار لذت‌بخشی بود.

مرضیه برومند که در این فیلم مشاور

شماست بیشتر با سربال‌های تلویزیونی و کارگردانی فیلم‌هایی مثل «شهر موش‌ها» و «الو الو» من جو‌جوام شناخته می‌شود. حضور ایشان در یک درام خانوادگی به‌عنوان مشاور چطور اتفاق افتاد؟

این فیلم با ژانری که خانم برومند در تلویزیون و سینما کار کرده، کاملاً متفاوت بود. ولی در کشان از خود داستان و همراهی‌شان برای اینکه این فیلم ساخته شود، خیلی زیاد بود و خیلی به من کمک کردند که فیلم را پیش ببرم و نظرات خوبی روی فیلمنامه و تدوین داشتند. در کل حضورشان به‌عنوان مشاور برای من خیلی مفید بود.

خانم برومند پیشنهاد آقای سعید خانی،

تهیه‌کننده، فیلم بود یا خود شما با ایشان رابطه داشتید که خانم برومند به پروژه اضافه شد؟

هر دو با هم. قرار بود من و یکی از دوستانم به پیشنهاد آقای خانی فیلمنامه‌ای برای خانم برومند بنویسیم که آن فیلمنامه به جایی نرسید. در پروسه تحقیق آن فیلمنامه، من و آقای خانی پیشنهاد دادیم به خانم برومند که لطف کنند و به‌عنوان مشاور در پروژه ما باشند.

فیلم‌های ایرانی معمولاً چندان به

طراحی بصری توجه ندارند. شما با روزبه رایگا به‌عنوان مدیر فیلمبرداری در این فیلم همکاری کرده‌اید که هم فیلم‌های مستقل کار کرده و هم فیلم‌های تجاری. از نظر بصری چه فکری برای فیلم داشتید؟

من با آقای رایگا رفاقت خیلی دیرینه‌ای دارم به دلیل اینکه من سال‌های زیادی تیزر کار کرده‌ام و خودم شرکت فیلمسازی داشتم و در حوزه تبلیغات تیزرهای زیادی ساخته‌ام. از آن دوران با آقای رایگا همکاری می‌کردم و یک هم‌زمانی‌ای با همدیگر وجود داشت.